

۱۴۵۸ ۴۰۲

به نام خدا

دیوان
ناصر خسرو قبادیانی

۱۳۹۴

سرشناسه ناصر خسرو، ۳۹۴-۴۸۱ق.

عنوان قراردادی: کلیات

عنوان نام‌پدیدآور: دیوان ناصر خسرو قبادیانی / [ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی].

مشخصات نشر: تهران: حسام، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۲۵۰، ۴۰۸، وزیری

شابک: ۳۱-۶-۳۱-۶-۶۸۵۰-۹۶۴-۹۷۸-۱۱۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع شعر فارسی — قرن ۵ق.

رده بندی کنگره الف ۱۳۹۴ PIR۴۷۶۰

رده بندی دیویی: ۸۱۲/۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۷۷۶۸



نشر حسام

دیوان ناصر خسرو قبادیانی

چاپ متن: نشاط

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۳۱-۶-۳۱-۶-۶۸۵۰-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

نشر حسام: تهران، لبافی نژاد، نرسیده به جمالزاده، پلاک ۳۱۶، واحد اول ۶۶۹۴۹۷۹۷

حکیم ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی ملقب به «حجت» از شاعران و نویسندگان بسیار توانا و بزرگ ایران و از گویندگان درجه اول زبان فارسی است. وی در ماه ذی‌قعدة سال ۳۹۴ هجری در قبادیان از نواحی بلخ متولد شد و در سال ۴۸۱ در یمکان بدخشان درگذشت.

نام او و پدر وی به نحوی که ذکر کرده‌ایم، در اشعار او چند بار آمده و لقب خود را هم به صورت «حجت» یا «حجت زمین خراسان» که فی‌الواقع عنوان و درجه مذهبی او در میان اسمعیلیان بوده و از جانب خلیفه فاطمی بوی تفویض شده بود، در ادبیات متعدد ذکر کرده است. وی در آغاز سفرنامه خود را قبادیانی مروزی خوانده است و انتساب وی به قبادیان بلخ که مولد او بود از اشعار آن نیز ثابت می‌شود، مثلاً در این بیت :

پیوسته شدم نسب به یمکان کز نسل قبادیان گسستم

و به همین سبب نیز در اشعار خویش همه جا از بلخ به عنوان وطن و شهر و خانه خود سخن می‌راند و او را در آنجا ضیاع و عمار و طایفه و برادر بود و از آن در بعضی از ادبیات خود با تحسر یاد می‌کرد. باتوجه به این دلایل بطلان سخن بعضی از تذکره‌نویسان، مثل دولتشاه صاحب تذکره الشعراء، که او را اصفهانی دانسته‌اند مسلم می‌شود. اما نسبت مروزی که شاعر در سفرنامه خود بدان اشاره کرده است

به سبب اقامت وی در مرو بوده است که گویا مدتی در آنجا شغل دیرانی و خانه و مسکن داشته است. ناصر خسرو را در تذکره‌ها گاه با شهرت علوی مذکور داشته‌اند و این شهر مآخذ درستی ندارد و گویا ناشی از سرگذشت مجعولی است که برای او نوشته و به او نسبت داده شده است و در آن سرگذشت نسب ناصر خسرو به پنج واسطه به امام علی بن موسی الرضا می‌رسد، شاید به سبب علاقه او به آل علی و اظهار این علاقه شدید در آثار خود چنین نسبتی برای او پیدا و مشهور شده باشد. به هر حال حتی دولتشاه هم در تذکره الشعراء نسبت سیادت را به ناصر خسرو به عنوان شهرت ضعیف ذکر می‌کند.

ولادت ناصر خسرو به سال ۳۹۴ اتفاق افتاده است و شاعر خود در اشعار خویش به این امر اشاره کرد و گفته است :

بگذشت ز هجرت پس سیصد نوه و چار بگذشت مرا مادر بر مرکز اغبر
و با این وصف سنینی از قبیل سال ۳۵۹ که در دبستان المذاهب آمده و ۳۵۸ که در تاریخ گزیده دیده می‌شود، خالی از اعتبار است. ناصر خسرو که بنابر اشارات خود از خاندان محتشمی بوده و ثروت و ضیاع و عقاری در بلخ داشته، از کودکی به کسب علوم و آداب اشتغال ورزیده و در جوانی در دربار سلاطین و امراء راه یافته و به مراتب عالی رسیده و حتی چنانکه در سفرنامه آورده است. بارگاه ملوک عجم و سلاطین را چون سلطان محمود غزنوی و پسر وی مسعود دیده و بدین ترتیب از

اوان جوانی یعنی پیش از بیست و هفت سالگی خود در دستگاه‌های دولتی راه جسته بود، و تا چهل و سه سالگی که هنگام سفر او به کعبه است، به مراتب عالی از قبیل دبیری رسیده و در اعمال و اموال سلطانی تصرف داشته و به کارهای دیوانی مشغول بوده و مدتی در آن شغل مباشرت نموده و در میان اقران شهرت یافته بود و عنوان «ادیب» و «دبیر فاضل» گرفته و شاه وی را «خواجه خطیر» خطاب می‌کرده است. گویا ناصرخسرو در آغاز امر در بلخ که در واقع پایتخت زمستانی غزنویان بود، در دستگاه دولتی قدرت و نفوذی یافته و بعد از آنکه آن شهر به دست سلاجقه افتاد، بر نفوذ و اعتبار وی افزوده شد. و برادر وی ابوالفتح عبدالجلیل نیز در شمار عمال درآمده عنوان «خواجه» یافته بود. ناصرخسرو بعد از تصرف بلخ به دست سلاجقه به سال ۴۳۲ به مرو که مقر حکومت ابوسلیمان جغری بیک داودبن میکائیل بود، رفت و در آنجا مقامات دیوانی را حفظ کرد تا چنانکه خواهیم دید تغییر حال یافت و راه کعبه پیش گرفت. آنچه درباره مقامات او در دوره جوانی و پیش از تغییر حال گفته‌ایم مستند است براین ابیات از دیوان شاعر :

همان ناصرم من که خالی نبود	زمن مجلس میر و صدر وزیر
بنامم نخواندی کس از بس شرف	ادیبم لقب بود و فاضل دبیر
ادب را به من بود بازو قوی	بمن بود چشم کتابت فریر
بتحریر الفاظ من فخر کرد	همی کاغذ از دست من بر حریر

دبیری یکی حرد فرزند بود نشد جز با لفاظ من سیر شیر

کنون میر پیشم ندارد خطر گر آنکه خطر داشتم پیش میر

دستم رسیده بر مه ازیرا که هیچ وقت بی من قدح بدست نگیرد همی امیر

پیش وزیر با خطر و حشمتم بدانک میرم همی خطاب کند خواجه خطیر

ناصرخسرو بعد از آنکه مدتی از عمر خود را، در عین کسب انواع فضائل، در خدمت امراء و کسب مال و جاه گذراند، اندک اندک دچار تغییر حال شد و در اندیشه درک حقایق افتاد و با علماء زمان خود که غالباً اهل ظاهر بوده‌اند، به بحث پرداخت لیکن خاطر و قاد او زیر بار تعبد و تقلید نمی‌رفت و جواب سوالات خود را از مدعیان علم و حقیقت نمی‌یافت و از این روی همواره خاطری مضطرب و اندیشه‌ئی نابسامان داشت و شاید در دنبال همین تفحصان باشد که مدتی در سفر ترکستان و سند و هند گذراندید و با ارباب ادیان مختلف و مباحثت نمود.

پایه تحصیلات و اطلاعات ناصرخسرو از آثار منظوم و منثور او به خوبی آشکار است. وی از ابتدای جوانی در تحصیل علوم و فنون رنج برده بود. قرآن را از حفظ داشت و در تمام دانش‌های متداول زمان خود از علوم معقول و منقول خاصه کلام و علوم اوایل و حکمت یونان تسلط داشت و همین اطلاعات وسیع وسیله ایجاد آثار متعدد آن استاد به زبان فارسی شد که غالباً در دست است. آثار منثور ناصرخسرو عبارتند از: سفرنامه- خوان اخوان- گشایش و رهایش- جامع‌الحکمتین

زاد المسافرین - وجه دین. سفرنامه در شرح مسافرت هفت ساله استاد و به نثری ساده و حاوی اطلاعات دقیق جغرافیائی و تاریخی و بیان عادات و آداب مردمی است که ناصرخسرو در سفرهای طولانی و ممالکت مختلف دید.

همه کتابهای ناصرخسرو به نثری ساده و روان و با زبانی کهن و استوار نوشته شده و یکی از منابع بسیار خوب برای یافتن اصطلاحات فلسفی و کلامی است که در زبان فارسی به کار آید و چون کتب کلامی او همه با لحن فلسفی و اثباتی نگاشته شده فهم آنها محتاج اطلاع از مقدماتی فلسفی است. اما آثار منظوم او نخست دیوان او است که بارها به طبع رسید و دو منظومه مثنوی یکی به نام روشنائی نامه در وعظ و حکمت، و دیگر سعادتنامه بر همان سیاق منظومه نخستین است و از این هر دو منظومه نیز چاپهایی ترتیب یافته. ناصرخسرو بی تردید یکی از شاعران بسیار توانا و سخن‌آور پارسی است. وی طبعی نیرومند و سخنی استوار و قوی و اسلوبی نادر و خاص خود و بیانی فصیح دارد. زبان این شاعر قریب به زبان شعراء آخر دوره سامانی است و حتی اسلوب کلام او کهنگی بیشتری از کلام شعراء دوره اول غزنوی را نشان می‌دهد. در دیوان او بسیاری از کلمات و ترکیبات به نحوی که در اواخر قرن چهارم متداول بوده و استعمال می‌شده است، به کار رفته و مثل آن است که عامل زمان در این شاعر توانان و چیره دست اصلاً اثری برجای ننهاد. با این حال ناصرخسرو هر جا که لازم شد از ترکیبات عربی

جدید و کلمات وافر تازی، بیشتر از آنچه در آخر عهد سامانی در اشعار وارد شده بود، استقامت کرده و آنها را در اشعار آبدار خود به کار برده است. خاصیت عمده شعر ناصرخسرو اشتغال آن بر مواظ و حکم بسیار است. ناصر بن خسرو در این امر قطعاً از کسانی مروزی شاعر مقدم بر خود پیروی کرده است. اواخر عمر کسانی مصادف بود با اوائل عمر ناصرخسرو، و هنگامی ناصرخسرو در مر به عمل دیوانی اشتغال داشت هموز نام کسانی زبانزد اهل ادب و اطلاع بوده و اشعار وی شهرت و رواج داشته است و به همین سبب ناصرخسرو چه از حیث افکار حکیمانه و زاهدانه و چه از حیث سبک و روش بیان تحت تاثیر آنها قرار گرفته و بسیاری از قصاید او را جواب گفته و گاه قصاید خود را بر اشعار آن شاعر می‌برد. ناصرخسرو شاعری درباری نیست و یا اگر وقتی چنین بوده اثری از اشعار آن دوره او به دست ما نرسیده است. او جزو قدیمی‌ترین کسانی است که مثنوی‌های کامل در بیان حکم و مواظ ساخته‌اند، و قصائد او هم هیچگاه از این افکار دور نیست.

در بیان مسائل حکمی ناصرخسرو از ذکر اصطلاحات مختلف خودداری ننموده است. موضوعات علمی در اشعار او ایجاد مضمون نکرده بلکه وسیله تفهیم مقصود قرار گرفته است یعنی او مسائل مهم فلسفی را که معمولاً مورد بحث و مناقشه بوده

در اشعار خود مطرح کرده و در زبان دشوار شعر با نهایت مهارت و در کمال آسانی از بحث خود نتیجه گرفته است.

ذهن علمی شاعر باعث شده است که او به شدت تحت تاثیر روش منطقیان در بیان مقاصد خود قرار گیرد. سخنان او با قیاسات و ادله منطقیه همراه و پر است از استنتاج‌های عقلی و به همین نسبت از هیجانات شاعرانه و خیالات باریک و دقیق شعراء خالی است.

اصولاً ناصر خسرو به آنچه دیگر شاعران را مجذوب می‌کند یعنی به مظاهر زیبایی و جمال و به جنبه‌های دلفریب محیط و اشخاص توجهی ندارد و نظر او بیشتر به حقایق عقلی و مبانی و معتقدات دینی است. به همین سبب حتی توصیفات طبیعی را هم در حکم تشبیهی برای ورود در مباحث عقلی و مذهبی به کار می‌برد.

مینا علمدار کارشناس ادبیات